

روش‌های آموزش توحید صفاتی در قرآن بر اساس دیدگاه‌های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان

حسن شکراللهی^۱

چکیده

یکی از مراتب توحید الهی، توحید صفاتی است که از دیدگاه فیلسوفان، متکلمان و عمده مفسران شیعه، به معنای عینیت این صفات با ذات خداوند و با یکدیگر است؛ ولی از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان، بر اساس آیات قرآن، توحید صفاتی یعنی این که خداوند علاوه بر ذات، از جهت صفات کمالی نیز نامحدود و بی‌همتا است. این معنا از توحید صفاتی، به روش‌های متعددی در آیات قرآن آموزش داده شده، که برخی از آنها عام و مربوط به همه صفات و برخی خاص بعضی از این صفات است. این تحقیق که با استفاده از قواعد تفسیر و روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، به دنبال بررسی و تبیین روش‌های عام این آموزش بر اساس دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی و با محوریت سه صفت کمالی ذاتی یعنی حیات و علم و قدرت است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که این نوع آموزش، دارای دو روش عام «اعلام و القای صریح به مخاطب» و «برشمردن نمونه‌های عینی» است. از کاربرد این دو روش به دست می‌آید که از دیدگاه قرآن، در آموزش توحید صفاتی، برهان و استدلال لازم نیست؛ بلکه باید آن را هم صریحاً اعلام و در وجود مخاطب القا کرد؛ هم با برشمردن نمونه‌های فراوان عینی و کاملاً مشهود، آن حقیقت را نیز در وجودش تثبیت و یقینی نمود.

واژگان کلیدی

توحید صفاتی، روش‌های آموزش، اعلام و القای صریح به مخاطب، برشمردن نمونه‌های عینی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

طرح مسأله

خداوند متعال دارای صفات گوناگونی است که به وسیله آنها از مخلوقات متمایز می‌شود. صفات الهی در اولین دسته‌بندی به دو دسته ثبوتی و سلبی تقسیم می‌شود. صفات ثبوتی مفاهیمی است که از کمالات وجودی حکایت می‌کنند و برای خدا اثبات می‌شوند؛ مانند: علم، حیات و قدرت. و صفات سلبی مفاهیمی است که دربردارنده نوعی نقص و محدودیت‌اند و باید از خداوند سلب شوند؛ مانند: ظلم، جهل و ضعف (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف، ج ۲، ص ۳۹۹).

همچنین صفات الهی به دو دسته ذاتی و فعلی تقسیم می‌شوند. صفات ذاتی مفاهیمی است که از ذات الهی با توجه به نوعی از کمال وجودی، انتزاع می‌شود مانند حیات و علم و قدرت. و صفات فعلی مفاهیمی است که عقل از مقایسه بین ذات الهی و مخلوقاتش با توجه به نوعی رابطه وجودی، انتزاع می‌کند مانند خالقیت و ربوبیت (مصباح یزدی، همان، ص ۴۰۱). برخی نیز گفته‌اند صفات ذات صفاتی است که ذات الهی برای انتزاع آنها کافی است؛ و صفات فعل صفاتی است که انتزاع آنها متوقف بر فرض غیر ذات است (ر.ک: طباطبایی، همان).

پس از تقسیم صفات الهی به صفات ذات و فعل، مباحث مختلفی درباره آنها - به ویژه درباره صفات ذات - مطرح می‌شود؛ که یکی از مهم‌ترین آنها مبحث «توحید در صفات» است. اصلی‌ترین سؤال در این مبحث این است که آیا این صفات، عین ذات خداوند هستند یا زائد بر ذات؟

در این باره، از دیدگاه‌های گوناگون متکلمان اشاعره، کرامیه و معتزله که بگذریم^۱،

۱. اشاعره به صفات قدیم زائد بر ذات، و کرامیه به صفات حادث زائد بر ذات معتقدند. اشاعره در کنار ذات خداوند، به هفت صفت قدیم زائد بر ذات اعتقاد دارند، که روی هم به «قدمای ثمانیه» معروف شده‌اند. آن صفات عبارت است از: حیات، علم، قدرت، اراده، سمع، بصر و تکلم. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه اشاعره ر.ک: اشعری، بی‌تا، ص ۳۰؛ همو، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۹؛ غزالی، ۱۹۹۳م، ص ۱۵۵-۱۶۴؛ شهرستانی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۹۴-۹۵؛ عضدالدین ایجی، بی‌تا، ۲۷۹-۲۸۰؛ جرجانی، بی‌تا، ص ۴۴-۴۹.

دیدگاه فیلسوفان، متکلمان و عمده مفسران امامیه، عینیت این صفات با ذات و با یکدیگر است (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۷۶، ص ۳۶۶؛ علامه حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۶؛ عضدالدین ایجی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۸۲؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱الف، ج ۶، ص ۱۳۳-۱۴۹؛ همو، ۱۳۸۱ب، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۲۶؛ لاهیجی، ۱۳۶۴، ص ۵۰-۵۱؛ سبزواری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۵۴۹-۵۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸۴-۲۸۸؛ مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۳۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹الف، ج ۲، ص ۳۹۹؛ سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۳-۴۰؛ جوادی آملی، ۱۳۶۸، بخش دوم از ج ۶، ص ۴۱۵-۴۷۵؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۲۹۸-۳۰۵).

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که دیدگاه قرآن درباره توحید صفاتی چیست؟ آیا توحید صفاتی از نظر قرآن، همان عینیت صفات با ذات است، یا این که قرآن دیدگاه دیگری دارد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که هر چند می‌توان این معنا را از قرآن استخراج کرد، ولی مراد از توحید صفاتی در قرآن حقیقت دیگری است؛ که عینیت صفات با ذات در واقع از نتایج و فروع آن است.

بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، توحید صفاتی از نظر قرآن یعنی این که خداوند - علاوه بر ذات - از جهت صفات کمالی نیز نامحدود و بی‌همتا است. ایشان در تفسیر سوره توحید می‌فرماید:

«این سوره، خدای تعالی را به احدیت ذات و بازگشت ما سوی اللّٰه در تمامی حوائج وجودیش به سوی او و نیز به اینکه احدی نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شریک او نیست می‌ستاید؛ و این توحید قرآنی، توحیدی است که مختص به خود قرآن کریم است، و تمامی معارف (اصولی و فروعی و اخلاقی) اسلام بر این اساس پی‌ریزی شده است» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۸۷).

با توجه به این عبارت، توحید ویژه قرآن در بخش صفات، این است که خداوند هیچ

معتزله نظریه زائد بودن صفات بر ذات را رد کردند؛ ولی چون نتوانستند برای صفات ذاتی خداوند، مبدأ اشتقاقی از خود ذات پیدا کنند، به نفی صفات از ذات روی آوردند. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه این گروه - که به مذهب تعطیل معروف است - ر.ک: اشعری، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۶۴؛ سبحانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۲؛ ربانی گلپایگانی، ۱۴۲۱ق، ص ۷۱-۹۰.

شریک و ماندنی در صفات خود ندارد. و این نتیجه احدیت یا همان نامحدودیت ذات است که در آیه شریفه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به آن تصریح شده است. بنابراین، از توحید ذاتی، توحید صفاتی^۱، یا به عبارت دیگر، از نامحدودیت در وجود، نامحدودیت در صفات کمالی به دست می‌آید؛ زیرا وجود نامحدود، در همه جهات از جمله صفات کمالی نامحدود است؛ و نامحدودیت در صفات کمالی همان بی‌همتایی او در این صفات است.

اکنون مسأله این است که قرآن این دیدگاه خاص درباره توحید صفاتی را چگونه و با استفاده از چه روش‌هایی به مخاطب خود آموزش می‌دهد؟ با توجه به فراوانی صفات کمالی خداوند و آیات مربوط به آنها، در ادامه، بحث از روش‌های آموزش توحید صفاتی در قرآن، با تمرکز بر سه صفت ذاتی اصلی خداوند یعنی حیات، علم و قدرت تبیین خواهد شد.

از تمام منابعی که درباره مراتب توحید از جمله توحید صفاتی به صورت عام بحث کرده‌اند - که شمارش و بیان آنها از حوصله این مقام خارج است - بگذریم، از موارد زیر می‌توان به عنوان پیشینه خاص برای این پژوهش یاد کرد: مقاله روش‌شناسی قرآن کریم در آموزش توحید به سبک پرسش و پاسخ (خدا، ۱۳۸۹)؛ مقاله روش‌های آموزش توحید افعالی در قرآن (داودی و دیگران، ۱۳۹۴)؛ مقاله استدلال به خالقیت خداوند، روش آموزش توحید ربوبی در قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی (شکراللهی و دیگران، ۱۳۹۷) و مقاله اصول و روش‌های آموزش توحید بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام (شیروانی شیری و دیگران، ۱۴۰۰)، که از برخی روش‌های عام یا خاص آموزش توحید به طور کلی یا برخی مراتب توحید در قرآن بحث کرده ولی اختصاصی به توحید صفاتی ندارند. بنابر این، وجه امتیاز و نوآوری این مقاله نسبت به موارد پیشینه، بحث اختصاصی آن درباره روش‌های آموزش توحید صفاتی است که در هیچیک از آنها انجام نشده است.

۱. برای تبیین دیگری از منشأیت توحید ذاتی برای توحید صفاتی، ر.ک: سعیدی مهر و باروتی، ۱۳۹۱، ص ۱۱.

آشنایی اجمالی با صفات سه گانه خداوند

پیش از ورود به بحث روش‌های آموزش توحید در صفات، لازم است که به شکل اجمالی با معنای این صفات و مراد از توحید در آنها - به عنوان محتوای آموزش - آشنا شویم.

۱. حیات

حیات، یکی از صفات ذات خداوند، و اسم آن «حیّ» است. هر چند برخی از مفسران معنای حیّ را واضح و ظاهر دانسته‌اند (ر.ک: بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۲۷)، ولی بیشتر آنها حیات را معنا کرده، آن را ویژگی‌ای دانسته‌اند که مبدأ احساسات و ادراکات و منشأ علم و قدرت است (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۷؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۲۶؛ رازی، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص ۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۶ و ۷۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۲۹).

در اصل حیات خداوند اختلافی وجود ندارد و برای ما مفروض است؛ هر چند که در کتاب‌های فلسفی و کلامی و در برخی تفاسیر، مباحث مفصلی درباره ادله اثبات آن مطرح شده است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۸۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱ الف، ج ۶، ص ۴۱۳-۴۲۱؛ همو، ۱۴۱۸ق، ص ۷۷؛ رشیدرضا، بی تا، ج ۳، ص ۲۴-۲۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۰۶؛ سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۸). مسأله اصلی ما در این جا، توحید در حیات خداوند است؛ مسأله‌ای که عنصر محوری بحث حیات در قرآن کریم محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۶).

پیش از این گفته شد که توحید در صفات از دیدگاه قرآن به معنای مطلق و نامحدود بودن صفات خداوند است. برای اثبات این حقیقت در خصوص صفت حیات، می‌توان با استفاده از تحلیل این صفت گفت: «حیات همانند اصل هستی به دو قسم محدود و نامحدود تقسیم می‌شود: حیات محدود، مقابل دارد که "موت" است و مخلوق خداوند و صفت فعل اوست: "الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ" (ملک، ۲)؛ و حیات نامحدود همان وصف ذاتی خداوند است که عین ذات اوست. وقتی حیات، وصف ذاتی و نامحدود خداوند شد همانند ذات، مطلق و بی نهایت است و پایان نمی‌پذیرد [...] پس خداوند، حی مطلق است و حیات

منحصر در اوست» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷).

علاوه بر این، ظاهر برخی آیات، مانند عبارت ابتدایی آیه الکرسی: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (بقره، ۲۵۵؛ همچنین ر.ک: آل عمران، ۲)، بر انحصار حیات در خداوند دلالت می‌کند. بر اساس حصر حیات در خداوند و نامحدود بودن آن، هیچ موجود دیگری حیات ندارد؛ زیرا حیات نامحدود هیچ جایی برای حیات محدود نمی‌گذارد؛ و هر گونه حیاتی هم فرض شود، از سوی او افاضه شده و جلوه حیات مستقل او است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۳۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۰۷). از همین رو، برخی مفسران در تفسیر آیه «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (زمر، ۳۰)، علاوه بر اشاره به معنای معهود سرنوشت مرگ برای پیامبر و امتش، مفهوم حیات حقیقی خداوند و عدم حیات واقعی دیگران را از آن برداشت کرده‌اند؛ یعنی آیه به پیامبر و مردم می‌فرماید که شما در واقع مرده‌اید و حیات تنها از آن خداوند است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۰۷؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۳۱۷).

۲. علم

علم، یکی دیگر از صفات اصلی خداوند، و اسم آن عالم، علیم و علّام است. برخی، مفهوم علم را روشن دانسته (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۹)، برخی دیگر به «حضور چیزی نزد چیزی» (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۲۸۹) یا «حضور معلوم نزد عالم» (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۱۰) تعریف کرده‌اند. از نظر برخی محققان، علم از لوازم حیات و به معنای حضور و احاطه بر چیزی است؛ بنابراین هر قدر حیات شدیدتر و وسیع‌تر باشد، علم نیز بیشتر خواهد بود. و چون حیات برای خداوند، ذاتی و نامحدود است، پس علم او نیز این گونه خواهد بود (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۵۱-۲۵۴).

توحید در علم از دیدگاه قرآن یعنی «تنها عالم حقیقی، مستقل، بالاصاله و بالذات خداست» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۹)؛ و موجودات دیگر - حتی فرشتگان، پیامبران و امامان معصوم - از علم بی‌بهره‌اند، مگر آن که خداوند به آنها افاضه کرده باشد؛ و آنها، به اذن او، بالعرض و بالتبع عالم و مظهر علم خداوند هستند (همان، ص ۳۳۰). علاوه بر آن که علم ذاتی خداوند، نامحدود است؛ و علم نامحدود جایی برای علم دیگری نمی‌گذارد.

در قرآن کریم، چند نوع آیه درباره علم خداوند وجود دارد؛ از آیاتی که علم را به

صورت انحصاری و نامحدود به خداوند نسبت می‌دهد؛ تا آیاتی که علم را به دیگران نیز نسبت می‌دهد (همان، ص ۳۲۹-۳۳۰)؛ ولی جمع‌بندی این آیات بر توحید در علم دلالت می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت قرآن کریم در مقام آموزش توحید در علم به انسان برآمده است.

۳. قدرت

قدرت نیز از صفات ذات خداوند، و اسم آن قادر، قدیر و مقتدر است. برای قدرت تعریف‌های گوناگونی بیان شده است. در معروف‌ترین تعریف‌ها، قدرت یعنی صحت فعل و ترک؛ یعنی قادر کسی است که اگر خواست، کاری را انجام دهد؛ و اگر نخواست، آن را ترک کند (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۷۶، ص ۱۷۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۰۹؛ سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۳۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۷). برخی دیگر قدرت را مبدئیت فاعل برای انجام فعل از روی علم به خیر و کمال بودن آن، و اختیار در ترجیح آن دانسته‌اند؛ یعنی قادر کسی است که فعلی را انجام دهد که علم دارد آن فعل، خیر و کمال است و در ترجیح آن برای انجام دادن اختیار دارد. بنابراین، خداوند قادر است؛ چون در آفرینش نظام هستی، هم علم به خیر و کمال بودن آن داشته و هم در انجام این کار اختیار داشته است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۸). به هر حال، معنای کلی قدرت خداوند برای همه روشن است. به تعبیر راغب اصفهانی، قدرت در خداوند به معنای نفی مطلق عجز از او است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۶۵۷).

بر اساس آنچه پیش از این نسبت به دیدگاه کلی قرآن درباره توحید در صفات بیان شد، توحید در قدرت یعنی قدرت خداوند، بی‌نهایت و نامحدود است؛ و چون نامحدود جایی برای هیچ محدودی باقی نمی‌گذارد، هیچ موجودی غیر خداوند دارای قدرت نیست؛ نه در عرض قدرت خداوند و نه در طول آن؛ و دیگران اگر قدرتی داشته باشند، تنها مظهر و آیت قدرت خداوند هستند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۹).

در قرآن کریم، چند نوع آیه درباره قدرت خداوند وجود دارد؛ از آیاتی که قدرت را به شکل عادی، و انحصاری و نامحدود به خداوند نسبت می‌دهد؛ تا آیاتی که قدرت را به دیگران (از ملائکه، پیامبران و انسان‌های مؤمن گرفته تا انسان‌های شرور و زورمدار) نیز

نسبت می‌دهد؛ ولی جمع‌بندی این آیات بر توحید در قدرت دلالت می‌کند (ر.ک: همان، ص ۳۵۸). بنابراین، می‌توان گفت قرآن کریم در مقام آموزش توحید در قدرت به انسان برآمده است.

روش آموزش

آموزش یعنی یاد دادن (شریعتمداری، ۱۳۶۶، ص ۱۸)؛ یعنی هر گونه فعالیتی که از سوی یک یاددهنده به منظور ایجاد یادگیری در یک یادگیرنده انجام می‌شود (مشایخی راد، ۱۳۸۰، ص ۲۴). طبق این تعریف، هدف آموزش یادگیری است. برخی دیگر با افزودن قید «آسان ساختن» به یادگیری، آموزش را اینگونه تعریف کرده‌اند: «آموزش به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد» (سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۰). ولی با توجه به این که این تعریف ویژه آموزش رو در روی کلاسی است و انواع دیگر آموزش را در بر نمی‌گیرد، در تعریف جامع آموزش گفته‌اند: «هر گونه فعالیت یا تدبیر از پیش طرح‌ریزی شده‌ای که هدف آن آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان است» (همان).

در تعلیم و تربیت، روش را راه به کارگیری قواعد، شیوه‌ها و فنون آموزشی برای رسیدن به اهداف آموزشی تعریف کرده‌اند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۸). برخی دیگر، این راه را ناظر به انواع فعالیت‌های اختیاری دانسته‌اند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۴۵۰). در مجموع می‌توان گفت روش عبارت است از چگونگی دستیابی به هدف تربیتی مورد نظر که این چگونگی معمولاً شامل انتخاب فعالیت‌های خاص و چگونگی انجام آن است. برای مثال، اگر هدف معلم، آموزش عمل ضرب به دانش آموز باشد، چگونگی این آموزش (چگونگی انتخاب و انجام فعالیتها) همان روش آموزش ضرب است.

بر این اساس، منظور از روش آموزش توحید صفاتی در قرآن، چگونگی ایجاد شناخت و اعتقاد به توحید صفاتی در مخاطب در قرآن است. به عبارت روشن‌تر، منظور این است که برای تحقق شناخت و اعتقاد به توحید صفاتی به معنایی که در بالا بیان شد، چه فعالیت‌هایی در قرآن انجام شده است. در ادامه، این روش‌ها را می‌کاویم.

روش‌های آموزش توحید در صفات سه گانه در قرآن

برای آموزش توحید در سه صفت حیات، علم و قدرت به معانی پیش گفته، روش‌هایی در قرآن به کار رفته است که برخی از آنها میان همه یا دو صفت مشترک است؛ و برخی دیگر، تنها به یکی از صفات اختصاص دارد. ما در این مقاله، روش‌های مشترک یا به تعبیر دیگر روش‌های عام آموزش توحید صفاتی در قرآن را بررسی می‌کنیم و بررسی روش‌های اختصاصی برخی صفات را به مقاله دیگری واگذار می‌کنیم.

۱. اعلام و القای صریح به مخاطب

یکی از روش‌های ساده آموزش توحید صفاتی در قرآن، اعلام و القای صریح آن به مخاطب در برخی آیات است. از جمله برای آموزش توحید در حیات، در عبارت ابتدایی آیه الکرسی آمده است: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (بقره، ۲۵۵؛ همچنین ر.ک: آل عمران، ۲).^۱ همچنین آیه شریفه «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (غافر، ۶۵) نیز به روشنی، کاربرد این روش را نشان می‌دهد.

برای آموزش توحید در علم نیز، اعلام صریح مطلق و نامحدود بودن علم خداوند به کار رفته است: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (یونس، ۶۱).

اعلام صریح علم خداوند به همه احوال و اعمال پیامبر و انسان‌ها، و نیز علم او به همه اشیا کوچک و بزرگ عالم هستی در این آیه، به روشنی بر نامحدودیت علم او دلالت می‌کند.

۱. در این عبارت، برای کلمه «الْحَيُّ»، هفت نقش نحوی احتمال داده شده است (ر.ک: اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۶۰۸؛ آلوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۸)؛ ولی بر اساس نامحدودیت حیات خداوند، نقش صحیح، تنها خبر دوم بودن آن برای «الله» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۳۰)؛ زیرا بر اساس این که خبر معرف به الف و لام جنس بر انحصار خبر در مبتدا دلالت می‌کند (ر.ک: تفتازانی، بی تا، ص ۶۸؛ هاشمی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۷)، تنها ترکیب مبتدا - خبری «اللهُ الْحَيُّ» است که بر انحصار حیات در خداوند دلالت می‌کند و با نامحدود بودن حیات سازگار است.

و در آیه‌ای دیگر، از طریق بازگو کردن اقرار صریح فرشتگان (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۲)، علم مطلق و انحصاری خداوند را اعلام و القا می‌کند: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۳۲).

در آیات متعدد دیگری از قرآن، عبارت‌هایی درباره علم خداوند به کار رفته است که مطلق بودن آن را به طور صریح و روشن اعلام و القا می‌کند؛ مانند: «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (انفال، ۷۵. همچنین ر.ک: بقره، ۲۹، ۲۳۱ و ۲۸۲؛ انعام، ۱۰۱؛ نساء، ۱۷۶؛ مائده، ۹۷) و «وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ» (انبیاء، ۸۱).

همچنین در آیاتی دیگر، ادبیاتی به کار گرفته شده است که حصر علم را در خداوند به صراحت اعلام می‌کند؛ مانند: «وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (مائده، ۷۶. همچنین ر.ک: آل عمران، ۳۵؛ انفال، ۶۱؛ یوسف، ۳۴؛ شعراء، ۲۲۰؛ فصلت، ۳۶؛ دخان، ۶) و «إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (یوسف، ۸۳ و ۱۰۰. همچنین ر.ک: بقره، ۳۲؛ ذاریات، ۳۰).

در همه این آیات، ضمیر فصل به کار رفته است؛ که از نظر ادبی بر حصر و تخصیص خبر بر مبتدا دلالت می‌کند (ر.ک: حسن، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۲۰). بنابراین، به کارگیری این دو گونه ادبیات نیز می‌تواند روش‌های ساده و صریحی برای آموزش توحید در علم در نظر گرفته شود.

نوع خاصی از روش اعلام و القای صریح برای آموزش توحید در علم در قرآن، «أَعْلَمُ» معرفی کردن خداوند است. در آیات متعددی از قرآن، در قضایای گوناگون مربوط به زمان نزول آیات یا زمان‌های گذشته، خداوند نسبت به طرف‌های دیگر مرتبط با آن قضایا «أَعْلَمُ» معرفی شده است.

در تمام موارد کاربرد صیغه «أَعْلَمُ» در قرآن درباره خداوند، این کاربرد بدون حرف «مِنْ» بوده است. در چنین مواردی، مفسران و دانشمندان معانی القرآن گفته‌اند که گاهی به معنای صفت اصلی است؛ یعنی «أَعْلَمُ» به معنای «عالم» است؛ که بر علم مطلق انحصاری خداوند دلالت می‌کند؛ و گاهی به همان معنای تفضیل است؛ یعنی خداوند از دیگران «داناتر» است (ر.ک: سمین الحلبی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۲۶؛ دمشقی حنبلی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۳۹۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۷۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۳۱). در این

صورت، داناتر بودن خداوند، به معنای این است که در طرف دیگر نیز حداقل مسمای دانایی وجود دارد؛ که خداوند نسبت به آن داناتر است (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۰؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۵۰)؛ حال چه آن دانایی، دانایی واقعی باشد یا دانایی ادعایی. به هر حال در هر دو معنا، قرآن بر اساس مطلق و نامحدود بودن علم خداوند که بر همه چیز از همه جوانب احاطه دارد (ر.ک: همان)، خداوند را در هر قضیه کلی یا جزئی، نسبت به طرف یا اطراف موجود در آن قضیه، دانای مطلق یا داناتر دانسته، از این طریق، علم مطلق او را آموزش داده است.

این روش در حدود ۴۵ آیه از قرآن کریم به کار گرفته شده است؛ که در این جا به بررسی اجمالی سه آیه اکتفا می‌کنیم:

۱. ایمان طرفین ازدواج

قرآن برای کسی که قصد دارد با یک کنیز ازدواج کند، شرط ایمان قرار داده است: «وَمَنْ لَّمْ يَسْتِطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ» (نساء، ۲۵).

بر اساس تفسیر این آیه، با توجه به این که ایمان یک امر قلبی است و تشخیص ایمان حقیقی افراد بسیار دشوار یا ناممکن است؛ و طرفین این ازدواج از این جهت در عسر و حرج واقع می‌شوند؛ ملاک ایمان برای تحقق شرط مذکور در آیه، ملاک‌های ظاهری مانند شهادتین، حضور در جماعت مؤمنان و ... قرار داده شده است؛ و این تنها خدا است که از ایمان واقعی افراد - که از طرفین ازدواج و دیگران پوشیده است - آگاه است؛ هر چند که هر یک از طرفین نیز بر اساس ملاک‌های ظاهری دارای آگاهی اجمالی هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۷۷).

۲. هدایت یافتگان و گمراهان

یکی دیگر از مواردی که قرآن درباره آن، نسبت اعلم بودن به خداوند داده است، هدایت یافتگان و گمراهان از راه حق است: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (انعام، ۱۱۷).

بر اساس اختلاف کلی پیش گفته درباره معنای اعلم بودن خداوند، و اختلاف خاص در تفسیر عبارت «أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ»، این آیه در مقام تبیین علم انحصاری خداوند به صورت وصفی یا تفضیلی نسبت به هدایت یافتگان و گمراهان از راه حق است (ر.ک: فراء، ۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۳۵۲؛ زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۶؛ قیسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۶؛ رازی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۳، ص ۱۲۷؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۴۳)؛ که به هر صورت، موجب آموزش توحید در علم خداوند است.

۳. درون انسان‌ها

موضوع دیگری که قرآن خداوند را در آن «أَعْلَمُ» معرفی کرده است، درون انسان‌ها است؛ یعنی این خداوند است که نسبت به درون انسان‌ها آگاهی کامل دارد؛ یا این که خداوند از خود انسان‌ها نسبت به درون‌شان آگاه‌تر است؛ هر چند با توجه به این که انسان نسبت به درون خود علم حضوری دارد، در این جا معنای تفضیلی مناسب‌تر است. در یکی از آیات مربوط به این موضوع آمده است: «رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا» (اسراء، ۲۵).

با توجه به آیه پیش از این، که دستور به تواضع و مهربانی نسبت به پدر و مادر است، تحلیل اعلم بودن خداوند نسبت به درون انسان این گونه است که اگر انسان کاری انجام دهد که پدر و مادرش از او ناراحت و رنجیده خاطر بشوند، سپس واقعاً پشیمان شود، توبه کند و در مقام جبران کار خود برآید، خداوند او را خواهد آمرزید؛ ولی اگر حقیقتاً این گونه نباشد، مشمول عفو و رحمت خداوند قرار نمی‌گیرد؛ زیرا او از خودش به درونش آگاه‌تر است و می‌داند که واقعاً از کار خود پشیمان شده و قصد جبران دارد یا نه (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۶۳۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۸۱).

نوع دیگر به کارگیری روش اعلام و القای صریح برای آموزش توحید در علم، اعلام منشأ بودن علم خداوند برای علم پیامبران است. در این روش، از طرفی اقرار برخی پیامبران بازگو شده است که علم به غیب ندارند: «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ» (هود، ۳۱). همچنین (ر.ک: اعراف، ۱۸۸). از طرف دیگر، درباره تعدادی از آنها - از سوی خودشان یا از سوی خداوند - تصریح شده است که علم آنها از ناحیه خداوند است؛ این

تعداد عبارت است از: حضرت آدم (بقره، ۳۱)، حضرت نوح (اعراف، ۶۲)، حضرت خضر (کهف، ۶۵)، حضرت لوط (انبیاء، ۷۴)، حضرت داوود و حضرت سلیمان (نمل، ۱۵)، حضرت یوسف (یوسف، ۶۸)، و پیامبر بزرگوار اسلام (نساء، ۱۱۳؛ نجم، ۵-۳).

این نوع از روش اعلام صریح، با سهولت بیشتری توحید در علم را آموزش می‌دهد؛ زیرا پیامبران والاترین انسان‌ها و شایسته‌ترین شان برای علم هستند؛ چرا که ایشان در مقام هدایت انسان‌ها به سوی کمال و سعادت قرار داشتند؛ بنابراین اگر قرار بود برخی انسان‌ها دارای علم مستقل و علم به غیب باشند، کسی از ایشان سزاوارتر نبود. پس این که ایشان علم به غیب نداشتند و علم‌شان عرضی و وابسته به اذن خداوند بود، انسان‌های دیگر به طریق اولی این گونه‌اند؛ پس نتیجه نهایی این که علم تنها از آن خداوند است؛ و علم همه انسان‌ها حتی پیامبران بزرگ، مظهر و آیه‌ای از علم بی‌کران او است.

در آموزش توحید در قدرت نیز، اعلام و القای صریح قدرت مطلق و بی‌نهایت خداوند به کار رفته است: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا» (فاطر، ۴۴). همچنین در دو آیه متوالی از سوره توبه، خطاب به مشرکان و کافران صریحاً اعلام شده است که آنها نمی‌توانند خداوند را در مانده کنند: «وَأَعْلَمُوا أَنكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ... فَإِنْ تُبْتِغُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ» (توبه، ۲ و ۳).

افزون بر این تصریح‌های خاص، عبارت عام «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و عبارت‌های مشابه آن که در قرآن بیش از ۳۰ بار به اسم یا ضمیرهای راجع به خداوند نسبت داده شده است،^۱ به صراحت قدرت بی‌نهایت خداوند را اعلام می‌کند؛ و از این طریق، توحید در قدرت را آموزش می‌دهد.

همچنین در برخی آیات دیگر، ادبیاتی به کار گرفته شده است که قدرت مطلق خداوند را به صراحت اعلام و القا می‌کند؛ مانند: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» (هود، ۶۶)؛ «إِنَّ اللَّهَ هُوَ

۱. مانند: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، ۲۰)؛ «وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران، ۲۹)؛ «وَهُوَ عَلَى

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده، ۱۲۰)؛ و «وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا» (کهف، ۴۵).

الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات، ۵۸)؛ و «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (کهف، ۳۹). به کارگیری ضمیر فصل در دو آیه اول، و سیاق نفی و استثنا در آیه آخر (ر.ک: تفتازانی، بی تا، ص ۷۹)، همه به صراحت بر انحصار قدرت در خداوند دلالت می‌کند. بنابراین، به کارگیری این گونه ادبیات نیز می‌تواند روش ساده‌ای برای آموزش توحید در قدرت در نظر گرفته شود.

۲. برشمردن نمونه‌های عینی

یکی از روش‌های آموزش توحید صفاتی در قرآن، برشمردن نمونه‌های عینی از تجلی مطلق و بی‌نهایت صفات خداوند است، که در ادامه، به تفکیک در دو صفت علم و قدرت بررسی می‌شود.

۲-۱. توحید در علم

در توحید در علم، یکی از اصلی‌ترین روش‌های آموزش در قرآن، ارائه نمونه‌های عینی از علم مطلق خداوند به غیب است. بر اساس برخی آیات قرآن، خداوند به چیزهایی علم دارد و از چیزهایی خبر داده است، که به صورت عادی از دیگران پوشیده و پنهان است؛ و تنها او به سبب علم مطلق و نامحدودی که دارد از آنها آگاهی دارد؛ و این آگاهی خود را اعلام کرده، و در مواردی به دیگران هم داده است.

منظور از غیب در این جا، تنها آن چیزهایی نیست که از حواس همه انسان‌ها پنهان، یا از ادراکات حسی و عقلی برخی انسان‌ها بیرون است؛ بلکه منظور، همه آن چیزهایی است که علم به آن اختصاص به خداوند داشته، برای دیگران، جز به تعلیم الهی قابل اکتساب نباشد؛ و به چنین علم غیبی، علم به غیب ذاتی گویند (ر.ک: مراغی، بی تا، ج ۱۴، ص ۱۱۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۹۸-۴۰۰). و به تصریح علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۰۳)، غیب در اطلاق‌های قرآنی در مقابل شهادت به کار رفته و در آیات متعددی نیز به این تقابل تصریح شده است؛ مانند: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» (انعام، ۷۳).

قرآن درباره اختصاص علم به غیب به خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ» (یونس، ۲۰) و «قُلْ لَّا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (نمل، ۶۵). همچنین ر.ک: انعام، ۵۹). و نیز درباره امکان تعلیم چنین علمی از سوی خداوند به دیگران می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَنَّا

يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ، إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ (جن، ۲۶ و ۲۷).

غیبی که علم به آن در قرآن به خداوند اختصاص داده شده است، گاهی از حالت اطلاق خارج شده، به آسمان‌ها و زمین اضافه شده است: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (هود، ۱۲۳؛ نحل، ۷۷)؛ و «إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فاطر، ۳۸. همچنین ر.ک: بقره، ۳۳؛ حجرات، ۱۸). از نظر برخی مفسران، ممکن است این اضافه، لامیه و به معنای چیزهایی باشد که نسبت به آسمان‌ها و زمین پنهان و از محدوده آن دو خارج است؛ و نیز ممکن است که این اضافه، تبعیضی و به معنای چیزهایی باشد که در آسمان و زمین قرار دارد و از دیگران پوشیده و پنهان است (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۱۰؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۵۵۹؛ آلوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۴۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۰۳).

تا این جا روشن شد که ارائه نمونه‌های عینی از علم مطلق خداوند به غیب، یکی از روش‌های آموزش توحید در علم در قرآن است. اما غیب با معنایی که برای آن بیان شد، دارای مصادیقی است که قرآن علم به آنها را نیز به خداوند استناد داده، این روش آموزشی را کامل تر کرده است. در زیر برخی عناوین کلی و جزئی این مصادیق را به طور مختصر بررسی می‌کنیم.

۲-۱-۱. علم به درون انسان‌ها

یکی از مصادیق غیب، درون انسان‌ها است؛ که غیر از خود ایشان، تنها خداوند از آن آگاه است: «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران، ۱۱۹. همچنین ر.ک: مائده، ۷؛ انفال، ۴۳؛ هود، ۵؛ لقمان، ۲۳؛ فاطر، ۳۸؛ زمر، ۷؛ حدید، ۶؛ تغابن، ۴)؛ چه آن را آشکار یا پنهان کنند: «قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمُهُ اللَّهُ» (آل عمران، ۲۹).

از برخی آیات قرآن، به راحتی برداشت می‌شود که آنچه در درون انسان است غیب است؛ و چون تنها خداوند به همه غیب‌ها آگاه است، پس او از درون همه انسان‌ها آگاه است: «تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (مائده، ۱۱۶). همچنین علامه طباطبایی به قرینه عبارت «وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ»، از آیه برداشت کرده است که علت علم او به درون انسان، احاطه کامل او بر انسان است؛ و چون انسان نسبت به

خداوند، محاط است نه محیط، او هیچ علمی به ذات خداوند ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۴۷).

پنهان‌ترین چیزهای درون انسان، خطورات نفسانی او و آن چیزهایی است که نفس، انسان را با آن وسوسه می‌کند (ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۳۴۷)؛ که بر اساس برخی آیات، خداوند از اینها هم آگاه است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تَوْسُوسًا بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق، ۱۶).

از علم خداوند به وسوسه‌های نفس بالاتر، علم او به احوال و نیازهای واقعی او است؛ زیرا اینها مواردی است که چه بسا خود انسان هم از آن آگاه نباشد. قرآن در این باره می‌فرماید: «قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ» (نور، ۶۴).

برخی مفسران تعبیر «مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ» را شامل احوال و اعمال انسان دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۴۹؛ رازی، ۱۴۲۳ق، ج ۲۴، ص ۴۲۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۱۸۲)؛ ولی برخی آن را به احوال (طوسی، بی- تا، ج ۷، ص ۴۶۷؛ آلوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۱۷) و برخی به نیازهای انسان (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۱، ص ۲۵۷) اختصاص داده‌اند. علامه طباطبایی نیز به قرینه عبارت «أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در ابتدای آیه، منظور از آن را احوال و نیازهای انسان دانسته، این گونه استدلال کرده است که علم خداوند به احوال و خصوصیات و در نتیجه به نیازهای انسان، نتیجه مالکیت مطلق او بر انسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۶۷ و ۱۶۸).

در بررسی به نظر می‌رسد که معنای احوال و نیازها دقیق‌تر است؛ زیرا اگر چه خداوند به اعمال انسان آگاه است؛ ولی این علم او، نتیجه مالکیت مطلق او بر انسان نیست؛ بلکه نتیجه احاطه مطلق او نسبت به انسان است. علاوه بر آن که، طرح موضوع علم خداوند به اعمال انسان و نتیجه آن که خبر دادن از آنها در روز قیامت است، در عبارت پایانی «وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا»، قرینه دیگری بر اختصاص «مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ» به احوال و نیازهای انسان است.

به هر حال، بر اساس این گونه تفسیر، خداوند در دقیق‌ترین علم خود به درون انسان، از احوال و نیازهای انسان آگاه است؛ و قرآن با بازگو کردن این علم، توحید در علم را به

نیکی به انسان آموزش داده است.

۲-۱-۲. علم به اعمال پنهانی انسان‌ها

یکی دیگر از مصادیق غیب، اعمال پنهانی انسان‌ها است؛ که در ظاهر دیگران از آن آگاه نیستند و برای آنها غیب محسوب می‌شود. بر اساس آیات قرآن، خداوند از تمام اعمال خوب و بد انسان آگاه است و همه چیز برای او آشکار است: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد، ۳۰)؛ و «وَمَا تَعْلَمُونَ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ» (بقره، ۱۹۷). همچنین ر.ک: بقره، ۲۳۳؛ نحل، ۹۱؛ رعد، ۴۲؛ عنکبوت، ۴۵؛ شوری، ۲۵). قرآن با استناد علم به اعمال انسان به خداوند، توحید در علم را آموزش داده است.

در برخی آیات، به جای تعبیر اعمال یا افعال، به طور کلی از علم خداوند به آنچه انسان پنهان می‌کند یاد شده است؛ که بنا بر نظر مفسران، منظور از آن، اعمال پنهانی آنها است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۹۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۲۸)؛ مانند: «لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ» (نحل، ۲۳). همچنین ر.ک: بقره، ۷۷؛ هود، ۵؛ نحل، ۱۹؛ ابراهیم، ۳۸؛ انبیاء، ۱۱۰؛ یس، ۷۶) و «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (توبه، ۷۸).

در برخی آیات، با اشاره به نمونه‌ای از اعمال خوب و بد انسان - از مواردی که به راحتی می‌شود از دیگران پنهان کرد - علم خداوند نسبت به آن به انسان آموزش داده شده است (ر.ک: بقره، ۲۷۰؛ غافر، ۱۹؛ نور، ۲۹ و ۳۰).

همچنین در برخی آیات، از علم خداوند به اعمال برخی انسان‌های خاص یاد شده است؛ مانند: اقامه نماز شب توسط پیامبر و عده‌ای از اصحاب او، و عدم انجام آن از سوی عده‌ای دیگر (مزمّل، ۲۰) و گریختن برخی از محضر پیامبر (نور، ۶۳).

۲-۱-۳. علم به معارف دین

یکی دیگر از مصادیق غیب به معنای چیزهایی که تنها خداوند اصالتاً از آن آگاه است، معارف دین است. در قرآن کریم، تصریح شده است که معارف دین را خدا به انسان آموزش داده است؛ و اگر این آموزش نبود، انسان‌ها و پدران‌شان نمی‌توانستند آنها را یاد

بگیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۶۹-۲۷۰): «وَعَلَّمْتُمْ مَّا لَمْ تَعَلَّمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ» (انعام، ۹۱).

از این حکم کلی نسبت به اختصاص این علم به خداوند که بگذریم، در برخی آیات قرآن، عناوین خاصی از معارف و احکام دین اسلام، به عنوان احکام برتر برای انسان معرفی شده (ر.ک: بقره، ۱۸۴ و ۲۸۰؛ نساء، ۲۵؛ نور، ۳۰) و صدور چنین حکمی جز با علم مطلق خداوند به آن ناممکن است. ضمن آن که در برخی از این آیات، به علم خداوند و عدم علم انسان به آنها نیز تصریح شده است؛ مانند برخی آیات مربوط به ایمان (صف، ۱۰ و ۱۱)، روزه (بقره، ۱۸۴)، صدقه (بقره، ۲۸۰)، جهاد (توبه، ۴۱)، جنگ (بقره، ۲۱۶)، نماز جمعه (جمعه، ۹) و سلام بر اهل خانه (نور، ۲۷).

۲-۱-۴. علم به امور جاری عالم

یکی دیگر از اموری که علم آن تنها در اختیار خداوند است، امور جاری در عالم هستی و نظام مخلوقات است. در برخی آیات قرآن کریم، علم به برخی از این امور به خداوند نسبت داده شده، به این روش، توحید در علم به انسان آموزش داده شده است. عناوین برخی از این امور و آیات مربوط به آنها عبارت است از:

- همه موجودات عالم (ر.ک: آل عمران، ۲۹؛ مائده، ۹۷؛ انعام، ۱۵۹؛ حج، ۷۰؛ عنکبوت، ۵۲؛ حجرات، ۱۶؛ مجادله، ۷؛ تغابن، ۴)؛
- قرارگاه و جایگاه جنندگان (ر.ک: هود، ۶)؛
- ورودی و خروجی زمین و آسمان (ر.ک: سبأ، ۲؛ حدید، ۴)؛
- نزول باران (ر.ک: لقمان، ۳۴)^۱؛

۱. هر چند که برخی از مفسران، منظور از نزول باران در این آیه را قدرت بر آن دانسته‌اند (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۳، ص ۲۵۵)؛ ولی تعداد بیشتری از ایشان، به قرینه عبارتهای قبل و بعد از این عبارت - که مربوط به اختصاص برخی علم‌ها مانند علم زمان قیامت به خداوند است - منظور از نزول باران را نیز، علم به زمان، مکان، مقدار و چگونگی آن تفسیر کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۸۹؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۵۰۷؛ همو، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۸۶؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۱۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۵۲؛ حقی البروسوی، بی تا، ج ۷، ص ۱۰۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۳۸؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۱۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۷۷.

- برخی موارد خاص، مانند: روز قیامت (اعراف، ۱۸۷ و لقمان، ۳۴)؛ رازهای نهفته در آسمان‌ها و زمین (فرقان، ۶)؛ سپاهیان پروردگار (مدثر، ۳۱)؛ حمل، وضع حمل و وضعیت رحم‌ها (فاطر، ۱۱ و فصلت، ۴۷؛ رعد، ۸)؛ درازی و کاستی عمر (فاطر، ۱۱) و افتادن هر برگ و هر دانه‌ای (انعام، ۱۵۹).

۲-۲. توحید در قدرت

برای آموزش توحید در قدرت در قرآن نیز یکی از روش‌های اصلی، برشماری نمونه‌هایی از متعلقات قدرت مطلق و نامحدود خداوند است. در این روش، نمونه‌هایی از امور دنیوی و اخروی برشمرده شده است که با قدرت نامحدود خداوند انجام شده، می‌شود یا خواهد شد؛ و از همین رو، در برخی از آنها پس از بازگو کردن آن نمونه، به نامحدود بودن قدرت خداوند نیز تصریح شده است. البته اذعان می‌کنیم که در برخی موارد، هدف اصلی آیه، اثبات قدرت نامحدود خداوند و آموزش توحید در قدرت نیست؛ ولی قابل انکار نیست که آیه به صورت ضمنی یا التزامی بر این حقیقت دلالت می‌کند. نمونه‌های ارائه شده در قرآن برای اثبات و آموزش قدرت مطلق خداوند، از موارد بسیار کلی تا موارد بسیار جزئی را شامل می‌شود. ما نیز برخی از این موارد را (شامل نمونه‌های مربوط به دنیا و آخرت) به طور مختصر بررسی خواهیم کرد.

۲-۲-۱. قدرت بر آفرینش هر چه بخواهد

به تصریح قرآن، خداوند هر چیزی را که بخواهد می‌آفریند. و این از مواردی است که بر قدرت نامحدود او دلالت می‌کند و توحید در قدرت را آموزش می‌دهد: «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده، ۱۷).

همان گونه که گفته شد در این آیه به قدرت نامحدود خداوند به عنوان لازمه آفرینش همه چیز از سوی او تصریح شده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که قدرت غیر خداوند، محدود است؛ زیرا هر چه را که بخواهند نمی‌توانند ایجاد کنند.

۲-۲-۲. قدرت بر آفرینش و نگهداری آسمان و زمین

یکی از مواردی که نشان دهنده قدرت نامحدود خداوند است، آفرینش آسمان و زمین است. بر اساس برخی آیات قرآن، یکی از اهداف آفرینش هفت آسمان و زمین، آگاهی انسان از قدرت مطلق خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۲۶): «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (طلاق، ۱۲).

همچنین حفظ و نگهداری آسمان و زمین از نمونه‌های روشنی است که بر قدرت نامحدود خداوند دلالت می‌کند؛ چرا که این کار برای او سخت و طاقت‌فرسا نیست؛ و موجب خستگی او نمی‌شود: «وَلَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (بقره، ۲۵۵).

۲-۲-۳. قدرت بر آفرینش فرشتگان

آفرینش فرشتگان نیز از مواردی است که در قرآن، به طور خاص نشان‌دهنده قدرت نامحدود خداوند دانسته شده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فاطر، ۱).

در این آیه نیز عبارت پایانی «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» در مقام تعلیل عبارتهای پیش از خود است؛ یعنی این که خداوند آسمان‌ها و زمین، و فرشتگان را با آن کیفیت آفریده است، به دلیل قدرت نامحدود او است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۷)؛ هر چند که برخی مفسران، آن را تنها تعلیل و تقریر عبارت پیشین آن یعنی «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» دانسته‌اند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۷۷؛ رازی، ۱۴۲۳ق، ج ۲۶، ص ۲۲۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۳۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۳۸)؛ که در این صورت به نمونه اول بازگشت خواهد کرد.

۲-۲-۴. قدرت بر جایگزین کردن مردم عالم

یکی از کارهایی که بر اساس آیات قرآن، نشان‌دهنده قدرت نامحدود خداوند است، جایگزین کردن مردم عالم با مردمی دیگر است. این که چرا ممکن است خداوند اراده این

کار را بکند، اجمالاً نوعی عذاب محسوب می‌شود؛ و تفصیل آن به بحث ما ارتباط ندارد. آنچه که در این جا مهم است این است که اگر خداوند بخواهد این کار را انجام دهد، به دلیل قدرت بی‌نهایتش خواهد توانست.

آیات قرآن در نسبت این کار به خداوند چند گونه‌اند: برخی، تنها آن را برای خداوند غیر دشوار دانسته‌اند: «إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ، وَمَا ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (فاطر، ۱۶ و ۱۷. همچنین ر.ک: ابراهیم، ۱۹ و ۲۰)؛ برخی دیگر علاوه بر نفی درماندگی، در تعبیری صریح و همراه با قسم، خداوند را بر این کار، قادر دانسته‌اند: «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ، عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» (معارج، ۴۰ و ۴۱)؛ و سرانجام برخی آیات، این کار را ناشی از قدرت مطلق و نامحدود خداوند دانسته‌اند: «إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (توبه، ۳۹). بنابراین، در مجموع، این کار مستند به قدرت نامحدود خداوند است؛ و بر آن دلالت می‌کند.

۲-۲-۵. قدرت بر چیره کردن پیامبران بر دیگران

بر اساس برخی آیات قرآن، خداوند به دلیل این که بر هر کاری توانا است، می‌تواند پیامبرانش را بر هر کسی که بخواهد چیره کند: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (حشر، ۶). بنابراین، این آیه نیز با برشمردن نمونه‌ای از مصادیق قدرت مطلق و نامحدود خداوند، توحید در قدرت را آموزش می‌دهد.

۲-۲-۶. قدرت بر گرفتن قدرتی شنوایی و بینایی منافقان

نمونه دیگر کارهایی که از قدرت مطلق خداوند ناشی می‌شود و بر آن دلالت می‌کند، امکان گرفتن قدرت شنوایی و بینایی منافقان است. خداوند در قرآن به منافقان وعید داده است که برای عقوبت نفاق و کفرشان، اگر بخواهد می‌تواند قدرت شنوایی و بینایی را از آنها بگیرد: «يَكَادُ الْبُرْقُ يُخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، ۲۰).

۲-۲-۷. قدرت بر پدید آوردن قیامت

یکی از نمونه‌هایی که انجام آن از طرف خداوند در عالم آخرت، بر قدرت نامحدود او دلالت می‌کند، اصل پدید آوردن قیامت یا به تعبیر قرآن، ایجاد نشئه آخرت است: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (عنکبوت، ۲۰).

با توجه به پایان یافتن آیه با عبارت عام «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» است، می‌توان نتیجه گرفت که هر دو بخش پیشینی یعنی آغاز آفرینش یا همان ایجاد نشئه دنیا، و ایجاد نشئه آخرت، هر دو از کارهایی است که بر اساس قدرت نامحدود خداوند محقق شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۱۷)؛ و از همین رو خداوند در مقام تعلیل برای تحقق آنها، به قدرت نامحدود خود تعلیل کرده است.

پدید آوردن قیامت، با همه عظمت و گستردگی آن، چنان در برابر قدرت بی‌نهایت خداوند امر ساده و راحتی است که در برخی آیات، به چشم بر هم زدن انسان یا حتی کمتر از آن تشبیه شده است: «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نحل، ۷۷).

به تعبیر علامه طباطبایی این آیه از غرر آیات قرآن است؛ که بر اساس آن ثابت می‌شود قدرت نامحدود خداوند - بر خلاف قدرت محدود انسان - قدرت عامی است که هر شیء مقدوری نسبت به آن یکسان است؛ و از جهت سهولت و صعوبت ظاهری تفاوتی برای خداوند ندارد؛ یعنی مثلاً پدید آوردن قیامت با پدید آوردن موجود ساده‌ای مثل یک سنگ کوچک برای او یکسان است. و اگر شرایط و قیودی برای وجود برخی موجودات پیچیده و به ظاهر صعب‌الوجود قرار دارد، از ناحیه خود آنها نسبت به یکدیگر است؛ نه از ناحیه تعلق قدرت خداوند به آنها (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۰۵-۳۰۷).

بنابراین، این آیه یکی از زیباترین آیاتی است که با اثبات قدرت بی‌نهایت خداوند به واسطه سهولت پدید آوردن قیامت، توحید در قدرت را آموزش می‌دهد.

۲-۸. قدرت بر زنده کردن دوباره مردگان و آوردن آنها در قیامت

دومین نمونه مربوط به عالم آخرت که محل تحقق قدرت نامحدود خداوند است، زنده کردن دوباره مردگان و آوردن آنها به صحنه قیامت است. در تعدادی از آیات قرآن، به این مسأله تصریح و به عمومیت قدرت نامحدود خداوند تعلیل شده است: «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، ۱۴۸).

در برخی آیات، از طرفی با اشاره به خلقت اولیه انسان که برای خداوند کار سهلی بوده و از آن در مانده نشده، از طرف دیگر با تعلیل به قدرت نامحدود خداوند، قدرت خداوند برای زنده کردن دوباره مردگان ثابت شده، از این طریق توحید در قدرت آموزش داده شده است: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (احقاف، ۳۳. همچنین ر. ک: اسراء، ۹۹؛ یس، ۸۱).

برخی آیات از قدرت نامحدود خداوند یاد نکرده، ولی زنده شدن دوباره انسان‌ها و آگاه شدن از اعمال‌شان را برای خداوند آسان دانسته است: «رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُعْثُوا قُلُوبَهُمْ لِيُحْيِيَ اللَّهُ مَوْتَىٰ ثُمَّ لِنَبْلُوَنَّهُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (تغابن، ۷). با توجه به این که آسانی عمل زنده شدن مردگان، به خدا نسبت داده شده است (عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ)؛ نه به خود عمل؛ معلوم می‌شود که صفات انحصاری و نامحدود خداوند موجب آسانی این کار شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۹۹)؛ که از جمله آنها قدرت او است. بنابراین، این آیه نیز بر قدرت نامحدود خداوند دلالت می‌کند و توحید در قدرت را آموزش می‌دهد.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این تحقیق گفتیم نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. توحید صفاتی از دیدگاه قرآن به معنای اعتقاد به نامحدود و بی‌همتا بودن صفات خداوند همچون ذات اوست، نه به معنای عینیت این صفات با ذات خداوند و با یکدیگر.
۲. آموزش توحید صفاتی به این معنا در قرآن، بر اساس آیات مربوط به سه صفت ذاتی حیات، علم و قدرت، دارای دو روش عام «اعلام و القای صریح به مخاطب» و «برشمردن نمونه‌های عینی» است.
۳. از کاربرد این دو روش عام و نه روش برهان و استدلال در آموزش توحید صفاتی از دیدگاه قرآن به دست می‌آید که آموزش این معنای از توحید نیاز به استدلال ندارد، بلکه پس از استدلال‌های مربوط به آموزش توحید ذاتی، باید آن را ابتدا با اعلام و القای صریح، در ذهن مخاطب ایجاد و سپس با برشمردن نمونه‌های عینی فراوان، تثبیت و یقینی نمود.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (بی تا)، التوحید، تصحیح و تعلیق هاشم حسینی طهرانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۶)، الالهیات من کتاب الشفا، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. اشعری، علی بن اسماعیل، (۱۴۱۴ق)، الابانۀ عن اصول الدیانۀ، بیروت، دار النفائس.
۴. _____ (بی تا)، الألمع فی الرد علی اهل الزيغ والبدع، بی جا، المكتبة الازهریة للتراث.
۵. _____ (۱۴۰۰ق)، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، تصحیح هلموت ریتسر، بی جا، دار النشر.
۶. امین، نصرت بیگم، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۷. اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
۸. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۷ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار الفکر.
۹. بلاغی نجفی، محمدجواد، (۱۴۲۰ق)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت.
۱۰. نفتازانی، مسعود بن عمر، (بی تا)، شرح المختصر، قم، مکتبه المصطفوی.
۱۱. جرجانی، علی بن محمد، (بی تا)، شرح المواقف، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۳. _____ (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۴. _____ (۱۳۶۸)، شرح حکمت متعالیه اسفار اربعه، بی جا، انتشارات الزهرا.
۱۵. حسن، عباس، (۱۳۶۷)، النحو الوافی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۶. حسینی زاده، سیدعلی، (۱۳۸۸)، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) ج ۴: نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش‌های دینی، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. حقی البروسوی، اسماعیل، (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
۱۸. دمشقی حنبلی، ابن عادل، (۱۴۱۹ق)، اللباب فی علوم الكتاب، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۱۹. رازی، فخرالدین، (۱۴۲۳ق)، *التفسیر الکبیر ومفاتیح الغیب*، بیروت، دار الفکر.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۴)، *مفردات الفاظ القرآن الکریم*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، قم، انتشارات ذوی القربی.
۲۱. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۴۲۱ق)، *الکلام المقارن؛ بحوث مقارنه فی العقائد الاسلامیه*، بی‌جا، انتشارات دفتر نماینده مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان.
۲۲. رشیدرضا، محمد، (بی‌تا)، *تفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفة.
۲۳. زجاج، ابراهیم بن سری، (۱۴۰۸ق)، *معانی القرآن واعرابه*، بیروت، عالم الکتب.
۲۴. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۴)، *الالهیات علی هدی الکتاب والسنة والعقل*، بقلم حسن محمد مکی العاملی، قم، موسسه الامام الصادق.
۲۵. _____، (۱۴۱۱ق)، *بحوث فی الملل والنحل*، قم، لجنة ادارة الحوزة العلمیه بقم المقدسه.
۲۶. سبزواری، هادی بن مهدی، (۱۳۸۰)، *شرح المنظومه*، با تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی و تقدیم و تحقیق مسعود طالبی، تهران، نشر ناب.
۲۷. سعیدی‌مهر، محمد و باروتی، مریم، (۱۳۹۱)، «مبانی فلسفی توحید صفاتی از دیدگاه علامه طباطبایی»، *فلسفه دین*، شماره ۲، صفحه ۲۸-۵.
۲۸. سمین الحلبي، احمد بن يوسف، (۱۴۰۸ق)، *الدّر المصون فی علوم الکتاب المکنون*، دمشق، دار القلم.
۲۹. سیف، علی اکبر، (۱۳۷۹)، *روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)*، تهران: موسسه انتشارات آگاه.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، و محلی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ق)، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
۳۱. شریعتمداری، علی، (۱۳۶۶)، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۲. شوکانی، محمد، (۱۴۱۴ق)، *فتح القدير*، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر ودار الکلم الطیب.
۳۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۹۵ق)، *الملل والنحل*، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.

۳۴. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۳۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۴۱۸ق)، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق و تعلیق محمدجعفر شمس‌الدین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۳۶. _____، (۱۳۸۱ق)، الف، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، با اشراف محمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۷. _____، (۱۳۸۱ق)، ب، المبدأ والمعاد، تصحیح و تحقیق و مقدمه: محمد ذبیحی و جعفر شاه‌نظری، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۸. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۹. _____، (۱۴۱۶ق)، نهاییه الحکمة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۱. _____، (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
۴۲. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۴. عضدالدین ایجی، عبدالرحمن بن احمد، (۱۴۰۸ق)، شرح الاصول الخمسه، قاهره، مکتبه و هبه.
۴۵. _____، (بی‌تا)، المواقف فی علم الکلام، بیروت، عالم الکتب.
۴۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۷ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۷. غزالی، محمد بن محمد، (۱۹۹۳م)، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، دار ومکتبه الهلال.
۴۸. _____، (۱۴۰۵ق)، قواعد العقائد، بیروت، عالم الکتب.
۴۹. فرّاء، یحیی بن زیاد، (۱۹۸۳م)، معانی القرآن، بیروت، عالم الکتب.
۵۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر.
۵۱. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

۵۲. قیسی، مکی بن ابی طالب، (۱۴۰۸ق)، *مشکل اعراب القرآن*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۵۳. گروهی از نویسندگان، (۱۳۹۱)، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).
۵۴. لاهیجی، عبدالرزاق بن علی، (۱۳۶۴)، *سرمایه ایمان*، گردآوری صادق لاریجانی، بی‌جا، انتشارات الزهرا.
۵۵. مراغی، احمد مصطفی، (بی‌تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۶. مشایخی راد، شهاب‌الدین، (۱۳۸۰)، *تعلیم و تربیت دینی (مجموعه مقالات)*، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵۷. مصباح، محمدتقی، (۱۳۸۹الف)، *آموزش فلسفه*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵۸. _____، (۱۳۸۹ب)، *خداشناسی*، تحقیق و نگارش امیررضا اشرفی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵۹. _____، (۱۳۹۱)، *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۸۵)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۶۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰)، *درس‌های الهیات شفا*، تهران، انتشارات حکمت.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق)، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین.
۶۳. موسوی همدانی، محمدباقر، (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶۴. هاشمی، احمد، (۱۳۶۷)، *جواهر البلاغه*، قم، انتشارات مصطفوی.